باسمه تعالی

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**کتاب نکاح**

**جلسه10 - 13960920 کتاب العدد/ آیات عدّه در قرآن/ نکاتی درباره برخی از فقرات آیه 228 سوره بقره**

خلاصه:

استاد گرامی در جلسه گذشته به بررسی چند راوی، جریان وجوه جمع در تک تک روایات پرداختند. ایشان در این جلسه نکاتی درباره بعضی از فقرات آیه 228 سوره مبارکه بقره بیان کردند.

استدلالات جصاص در احکام القرآن

ذیل آیه شریفه **﴿وَ الْمُطَلَّقاتُ یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ**﴾ بحث‌های لغوی و تفسیری زیادی در کتاب‌های تفسیر پیرامون این‌که مراد از قروء اطهار یا حیض است مطرح شده که من وارد آن بحث‌ها نمی‌شوم و مهم همین بحث‌های روایی بود. فقط جصاص در احکام القرآن نکته‌ای دارد که چون شاید در بحثی که آینده می‌خواهم بیان کنم مقداری اثرگذار باشد، آن را طرح می‌کنم. جصّاص حنفی است و حنفی‌ها قائل بودند که مراد از اقراء حیض است و او در مقام اثبات مطلب حنفی‌ها است. جصاص نویسنده‌ای است که حرف دارد و احکام القرآن او قابل استفاده و مراجعه است، درست یا غلط کلام دیگری است ولی به هر حال حرف دارد. ادله‌ای ذکر می‌کند برای این‌که مراد از اقراء حیض است. می‌گوید از جهت لغوی قرء به معنای وقت است و بیان می‌کند که این‌جا طبق آن تقریب باید مراد حیض باشد. بیانی دارد که آن را کار ندارم.

تقریب دیگری که در روایات ما هم به آن اشاره شده این است که معنای لغوی قرء جمع است. او می‌گوید اگر جمع هم باشد مراد از قرء حیض است، چون درست است که خون در ایّام پاکی در رحم جمع می‌شود ولی زن که نمی‌داند الآن دارد خون جمع می‌شود یا خیر و بعد از این‌که حیض دید، کشف می‌شود که خون جمع می‌شده است یا خیر، پس چطور در آن زمان اطلاق قرء کند؟ باید زمانی اطلاق قرء کند که معلوم باشد، بنابراین موقعی که حیض می‌بیند، به این دم اطلاق قرء می‌شود. یعنی زمانی که ما واژه‌ای را به کار می‌بریم باید در همان زمان عرف بتواند آن واژه را تشخیص دهد، چون موضوع احکامی است که باید بتوان آن‌ها را در آن ایام پیاده کرد.

بعد در ادامه می‌گوید واژه قرء در لغت، هم به حیض اطلاق می‌شود و هم به طهر و از جهت لغوی هر دو استعمال را داریم و شواهدش را ذکر می‌کند ولی می‌خواهد بگوید که استعمالش در حیض حقیقی و در طهر مجازی است به قرینه مشارکت و قرب. چون در موقع حیض در همه مواردی که شخص حائض می‌شود می‌توان قرء را اطلاق کرد ولی فقط در طهر بین الحیضتین اطلاق طهر امکان دارد، یعنی حیض بودن در این‌که واژه قرء بر طهر اطلاق شود دخالت دارد. مثلاً زنی که یائسه یا صغیره است، بر پاکی او قرء اطلاق نمی‌شود و فقط زنی که حائض است بر طهرش اطلاق قرء می‌شود. این را قرینه قرار می‌دهد که حائض بودن دخالت دارد. می‌گوید به تعبیر متأخرین یکی از علائم حقیقت اطراد است و چون در تمام موارد حیض قرء اطلاق می‌شود ولی در همه موارد طهر قرء اطلاق نمی‌شود، پس قرء در حیضْ حقیقت و در طهر مجاز است.

نکاتی در مورد این مطالب و دخالت آن در بحث‌های آینده عرض می‌کنم. ایشان از اول این مطلب را مسلم گرفته است که واژه‌ای که در زمانی به کار می‌رود باید در همان زمان هم مصداقش مشخص باشد. اگر به طهری که بین الحیضتین است اطلاق قرء شود و با شروع در حیض معلوم شود آن طهری که قبلاً بوده طهر بین الحیضتین است، نه مانع عقلی دارد نه عرفی. چه کسی گفته است که حتماً باید همان موقع بتوان آن احکام را پیاده کرد؟ نه، زن بعد از این‌که حیض سوم را دید، می‌فهمد که با طهر از عده خارج شده است و همین مقدار کافی است. ما هیچ دلیلی نداریم که باید به آن شکل مشی شود.

قرء یعنی طهر زنی که حیض می‌بیند

از بحث بعدی که مطرح می‌کند استنتاجی به ذهنم رسید که ممکن است بگوییم قرء به معنای مطلق اطهار نیست بلکه طهر ذات الاقراء است، یعنی طهر زنی که حیض می‌بیند. رابطه بین قرء و حیض عدم و ملکه است. قرء طهر کسی است که حائض می‌شود **و هی فی سنّ من تحیض** و زمینه حائض شدنش وجود دارد. از روایات هم بیشتر از این استفاده نمی‌شود. گرچه در بعضی روایات اطهار گفته‌اند ولی در برخی از روایات تعبیر کرده است **القرء ما بین الحیضتین** و تعلیل آورده است که در آن‌جا خون جمع می‌شود. پس کسی که اصلاً زمینه خون دیدن ندارد، به دلیل این‌که صغیره، حامله یا یائسه است، طهرش قرء نیست. بعید نیست که ما این جور قائل شویم. از عبارت‌های روایاتی که اطهار گفته است معلوم نیست که ناظر به این باشد که حتی اطهاری که در حق صغیره است را شامل شود، به خصوص در روایات دیگری داریم که اصلاً در مورد صغیره و یائسه عده وجود ندارد.[[1]](#footnote-1)

مراد از ما خلق الله فی ارحامهنّ

**﴿وَ الْمُطَلَّقاتُ یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ وَ لا یَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ یَکْتُمْنَ ما خَلَقَ اللَّهُ فی‏ أَرْحامِهِنَّ**﴾ بحث این است که مراد از **ما خلق الله فی ارحامهنّ** چیست. یک قول این است که مراد حیض است. قول دوم این است که مراد حمل و ولدی است که در شکم زن هست. قول دیگر این است که هر دو است.

کسانی که گفته‌اند مراد حیض است به قرینه سیاق تمسک کرده و گفته‌اند آیه شریفه می‌فرماید: **المطلّقات یتربّصن بانفسهنّ ثلاثة قروء** و بعد فرموده است: **و لا یحلّ...** مراد از مطلقات زنانی است که حیض می‌بینند و زمینه حیض در موردشان هست و اصلاً زن حامله را شامل نمی‌شود. در مورد حامله **ثلاثة قروء** مطرح نیست و زنی که حامله است به وضع حمل از عده خارج می‌شود، پس اصلاً از مقسم خارج است. پس باید این را به معنای حیض گرفت.

در مقابل، کسانی که قائل به حمل شده‌اند استدلال دیگری مطرح کرده‌اند. آن‌ها گفته‌اند خون حیض، در رحم نیست، از رحم خارج می‌شود و اصلاً فی ارحامهنّ نیست، بنابراین مربوط به حیض نیست بلکه مربوط به حمل است.

کلام فخر رازی

فخر رازی می‌گوید این استدلالات ضعیف است و توضیح هم نمی‌دهد که چرا این استدلالات ضعیف است. بعد می‌گوید این آیه شریفه ناظر به یک قانون عقلایی است که هر چیزی که **لا یعلم الا من قبل** یک شخص، قول آن شخص در مورد آن حجت است. مسائلی که مربوط به حیض زن است و آیا حائض هست یا نه، **لا یعلم الا من قبلهنّ**.

مسائلی که مربوط به حمل اوست **لا یعلم الا من قبلهنّ**. **لا یعلم** یعنی آن چیزی که نوعاً نمی‌شود دانست و الا ممکن است مقداری بررسی و تحقیق انجام شود. یعنی به طور معمول کسی که وسیله شناسایی است خود اوست. می‌خواهد بگوید در این جور موارد که عقلا قول زن را متّبع می‌دانند، شارع هم قول زن را متّبع دانسته است.

اشکال به فخر رازی

فخر رازی می‌خواهد بگوید چون نکته عامی وجود دارد، آیه هم حتماً ناظر به این نکته عام است. از کجا می‌گویید آیه ناظر به چیزهایی است که **لا یعلم الا من قبلهنّ**؟ هیچ بیانی هم نمی‌کند و همین جوری مطلبی را مطرح می‌کند. از کجا چنین معنای عامی را فهمیده است؟ علاوه بر این‌که بین اقسام این چیزها هم فرق است. زنی که حامله است ممکن است یکی دو ماه حاملگی خود را پنهان کند و کسی خبر نداشته باشد ولی خیلی وقت‌ها از این‌که زن نماز می‌خواند یا نمی‌خواند حیض معلوم می‌شود و کشف آن راحت‌تر است. ممکن است شارع مقدس بگوید آن چیزی که زن‌ها می‌توانند پنهانش کنند را نباید مخفی کنند، اما نسبت به چیزی که معمولاً اگر هم بخواهند پنهان کنند در مدت کوتاهی اشخاص می‌فهمند، حکم نکرده باشد. یعنی چیزی که کتمانش برای زن آسان‌تر است را شارع حرام دانسته باشد، چون اگر حرام نکند عمل کتمان بیشتر اتفاق می‌افتد، به خلاف مسئله حیض چون کتمانش سخت‌تر است و اگر هم شارع مقدس حرام نکرده باشد محذور کمتری وجود دارد. چگونه می‌توانیم بگوییم شارع مقدس حتماً هیچ نکته‌ای مثل سهولت کتمان و عدم سهولت کتمان را اصلاً رعایت نکرده است. در خود آیه که فی نفسه چیزی وجود ندارد تا بخواهیم معنای عامی اراده کنیم. اگر هم خارجاً بدانیم قول زن در مورد حیض و یائسه بودن، در مورد حمل متّبع است، علم خارجی ما دلیل بر این نیست که این آیه ناظر به این مطلب است. گاهی ممکن است اشخاصی تصور کنند که چون خارجاً می‌دانیم که قول زن در این‌جا متبع است، پس آیه هم باید حتماً ناظر به آن مطلب باشد. قول زن در این جور امور متّبع است ولی شاهدی نداریم که آیه هم همین مطلب را می‌خواهد بیان کند.[[2]](#footnote-2)

استدلال آلوسی

دو استدلال دیگری که در این مورد شده است را آلوسی در روح المعانی رد می‌کند. این کتاب چاپ‌های مختلفی دارد، در چاپ دار الکتب العلمیه بیروت که ما داریم جلد 1 صفحه 528 است. می‌گوید یک قول این است که مراد از **﴿لا یَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ یَکْتُمْنَ ما خَلَقَ اللَّهُ فی‏ أَرْحامِهِنَّ**﴾ حمل و حیض هر دو با هم است **و هذا القول هو المروی عن الصادق و الحسن و المجاهد و غیرهم.** بعد خودش همین قول را ترجیح داده است. قول‌های دیگر که اختصاص داده است را می‌خواهد رد کند: **و القول بان الحیض غیر مخلوق فی الرحم بل هو خارج عنه فلا یصحّ حمل ما**، ما یعنی ما خلق الله **علی عمومها بل یتعیّن حملها علی الولد و هو المروی عن ابن عباس و قتاده مدفوع بان ذات الدم و ان کان غیر مخلوق فی الرحم لکن الاتصاف بکونه حیضا انّما یحصل له فیه**.

به این اشکال که دم در رحم نیست و از رحم خارج می‌شود پاسخ می‌دهد که نمی‌خواهیم از ما خلق الله خود دم را بگوییم، بلکه صفت حیضیّت برای دم، متوقّف است بر این‌که این دم از رحم خارج شود و در مقابل دم‌های دیگر جروح و قروح است که از رحم خارج نمی‌شود و اگر هم بعضی وقت‌ها رحم معیوب باشد و طرف خون ببیند، ولی جایگاه طبیعی‌اش رحم نیست. آن دمی که جایگاه طبیعی‌اش رحم است دم حیض است. بنابراین اتصاف این دم به این‌که دم حیض است به خاطر این است که در رحم بوده است، گرچه تا زمانی که در رحم است به آن دم حیض نمی‌گویند و باید از رحم خارج شود تا دم حیض بگویند ولی منشأ این‌که آن دم خارج به صفت دم حیض متصف شود این است که از رحم خارج شود. زمانی در رحم بوده است و از رحم خارج می‌شود.

ایشان این طور مطلب را مطرح می‌کند، مثل این‌که محل استقرار دم حیض رحم نیست بلکه بعد از این‌که از رحم خارج شد، تازه به آن دم حیض می‌گویند. آیا واقعش این است که در ما خلق الله مراد از ما آن حالت معنوی است که سبب می‌شود بعداً این خون به دم حیض متصف شود؟ تکلّف است که بگوییم ناظر به آن حالتی است که سبب می‌شود بعداً خونی که خارج شود خون حیض خوانده شود. بعضی چیزها هست که مجرد این‌که لفظ صلاحیّت برای اراده آن معنا داشته باشد باعث نمی‌شود که لفظ ظهور در آن معنا پیدا کند. ظاهرش اشیاء ملموس است. اما این‌که اشیاء معنوی مراد باشد و آن هم عرض این شکلی، تکلف است. البته من عبارت آلوسی را مقداری تفسیر کردم که توجیهش منطقی باشد. آن خون وقتی که در رحم هست متصف به خون حیض نمی‌شود و بعد از این‌که از رحم خارج شد تازه حیض می‌شود، ولی چون قبلاً در رحم بوده و از رحم جدا شده است، این منشأ می‌شود که بعداً به صفت حیض متصف شود. آیا واقعاً این امری عرفی است که بگوییم مراد چنین چیزی است. بله، دلیل قطعی بر مطلب داشته باشیم، روایت معتبری وارد شده باشد، سمعاً و طاعة. ظاهر «**ما»** اعیان است. این‌که مراد از **ما** اعراض باشد و آن هم این جور عرض خاص، نیاز به قرینه قوی دارد و دلیل قاطع می‌خواهد و مجرّد این اطلاقات برای اثبات آن کافی نیست. اگر دلیل قول دیگر یعنی سیاق و... را مطرح کردیم ممکن است قرینه بر آن قول باشد.[[3]](#footnote-3) [[4]](#footnote-4)

عرض می‌کنم تجوزاً اشکالی ندارد. اگر دلیلی داشته باشیم روایتی وارد شده باشد که **ما فی ارحامهنّ** را به حیض معنا کرده باشد سمعاً و طاعة. بار این معنا را دارد ولی ظاهر بدوی **ما فی ارحامهنّ** اعیان است و این‌که عرض باشد خلاف ظاهر است.[[5]](#footnote-5) [[6]](#footnote-6)

استدلال بر آن طرف این جوری است: **و ما قیل ان الکلام فی المطلّقات ذوات الاقراء** مراد از مطلقات ذوات الاقراء است یعنی مطلقاتی که حامله نیستند و حیض می‌بینند، چون مراد از یتربّصن بانفسهنّ این است **فلا یحتمل خلق الولد فی ارحامهنّ** کسانی که خون می‌بینند که بچه در شکمشان نیست **فیجب حمل ما علی الحیض**. کلمه **ما** را باید بر حیض حمل کرد، **کما حکی عن عکرمه فمدفوع ایضاً بان تخصیص العام و تقییده بدلیل خارجی لا یقتضی اعتبار ذلک التخصیص او التقیید فی الراجع**.[[7]](#footnote-7) بحثی در اصول هست که اگر ضمیر به بعضی از اشیاء برگشت آیا آن عام به قرینه رجوع ضمیر تخصیص پیدا می‌کند یا خیر؟ بحث ایشان برعکس آن است یعنی اگر مرجع ضمیر به قرینه خارجی مخصّص شد آیا باعث می شود که ضمیر هم مخصص شود یا خیر؟ می‌گوید نه، باعث نمی‌شود. فردا در این مورد صحبت می‌کنم.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

1. . پاسخ سؤال: نه، میگویند این خانم طاهر است و حائض نیست. برای کسی که طاهر است واجب است نماز بخواند و بر یائسه هم واجب است نماز بخواند. این بحث لفظی نیست. طهر لغةً اطلاق میشود ولی مطلق طهر اینجا مراد نیست. اطهار که میگویند در مورد زنی است که زمینه حیض او وجود دارد. [↑](#footnote-ref-1)
2. . پاسخ سؤال: هنوز بحث نکردهایم که اعم است یا نیست. دلیل فخر رازی بر اعم بودن این است که آیه ناظر به این است که در چیزهایی که به طور متعارف لا یعلم الا من قبل زن، شارع مقدس قول زن را متّبع دانسته است. عرض من این بود که با اینکه چنین قانونی داریم، اما از کجا درمیآید که آیه هم ناظر به این قانون است، حتی مسلم بودن شرعیاش هم دلیل بر این نیست. استدلالهای دیگری هم اینجا وجود دارد. بعضی گفتهاند اصالة الاطلاق جاری میکنیم. جریان اصاله الاطلاق در صورتی صحیح است که ادله کسانی که اختصاص میدهند به حیض و ادله کسانی که اختصاص به حمل میدهند، رد شود. اگر آن ادله رد شد باید طبیعتاً به اصاله الاطلاق بگوییم مراد هر دو مورد است. مرحوم شیخ طوسی در تبیان، مرحوم طبرسی در مجمع البیان و خیلی اشخاص دیگر به خاطر اصاله الاطلاق قائل به اعمیت شدهاند. [↑](#footnote-ref-2)
3. . پاسخ سؤال: نه، در مرحله اول باید از زن خارج شود و ظاهر باشد. درون که میگویند یعنی ادامه خون در درون است نه رحم. هیچ وقت اینها پنبه را درون رحم نمیکنند. برای درون رحم معاینه پزشکی لازم است. [↑](#footnote-ref-3)
4. . پاسخ سؤال: داخل بدن زن است. فرق بگذارید. زمانی ارحام را اعضا و جوارح داخلی زن معنا میکنیم، این نوعی تجوز است که بگویید اعضا و جوارح داخلی از رحم تا جایی که خارج میشود، کل این منطقه را رحم تلقی کنیم، این که نیست. [↑](#footnote-ref-4)
5. . پاسخ سؤال: اتصاف دم به کونه دم حیضٍ. ایشان میگوید خود دم هنگامی که در رحم هست حیض نیست ولی چون این خون زمانی در رحم بوده است، استقرار آن در رحم منشأ شده است که بعد از اینکه از رحم خارج شد آن زمان حیض شود. [↑](#footnote-ref-5)
6. . پاسخ سؤال: شیء است. اینکه برای عرض مکانی در نظر بگیریم خیلی تکلّف دارد. میتوانیم بگوییم مثلاً محبت در قلب انسان است به خصوص در جایی که معروضش هم امری معنوی باشد که میگوییم محبت در قلب است، ولی اگر معروض امری محسوس باشد مثل رحم زن یا اگر مراد از قلب قلب صنوبری باشد که در سینه انسان است، این وصف نیاز به دلیل قاطع دارد. [↑](#footnote-ref-6)
7. . روح المعاني، ج ‏1، ص 52: قال ابن عمر: الحمل و الحيض أي لا يحل لها إن كانت حاملا أن تكتم حملها و لا إن كانت حائضا أن تكتم حيضها فتقول و هي حائض: قد طهرت و كن يفعلن الأول لئلا ينتظر لأجل طلاقها أن تضع و لئلا يشفق الرجل على الولد فيترك تسريحها و الثاني استعجالا لمضي العدة و إبطالا لحق الرجعة و هذا القول هو المروي عن الصادق و الحسن و مجاهد و غيرهم و القول- بأن الحيض غير مخلوق في الرحم بل هو خارج عنه- فلا يصح حمل ما على عمومها بل يتعين حملها على الولد و هو المروي عن ابن عباس و قتادة مدفوع بأن ذات الدم و إن كان غير مخلوق في الرحم لكن الاتصاف بكونه حيضا إنما يحصل له فيه و ما قيل: إن الكلام في المطلقات ذوات الأقراء فلا يحتمل خلق الولد في أرحامهن فيجب حمل ما على الحيض كما حكي عن عكرمة فمدفوع أيضا بأن تخصيص العام و تقييده بدليل خارجي لا يقتضي اعتبار ذلك التخصيص أو التقييد في الراجع، و استدل بالآية على أنّ قولهما يقبل فيما خلق اللّه تعالى في أرحامهن إذ لو لا قبول ذلك لما كان فائدة في تحريم كتمانهن، قال ابن الفرس: و عندي أن الآية عامة في جميع ما يتعلق بالفرج من بكارة و ثيوبة و عيب. لأنّ كل ذلك مما خلق اللّه تعالى في أرحامهن فيجب أن يصدقن فيه، و فيه تأمل. [↑](#footnote-ref-7)